

پژوهشی در زندگینامه علمی، فرهنگی و بشردوستانه میرزا محمد کاظم رشتی

(ملک الاطباء، فیلسوف الدوله، فیلسوف زمان) طبیب و حکیم
به تمام معنی

دکتر محمود عباسی - ناصرپویان*

چکیده:

میرزا محمد کاظم رشتی در یکی از خاندانهای متمول و سرشناس رشت دیده به جهان گشود. او در زادگاه خود به تحصیل پزشکی و علوم متداول آن زمان به ویژه حکمت و عربی پرداخت. آنگاه در همان شهر مشغول طبابت گردید. آموخته‌های پزشکی در گیلان که او را راضی نمی‌کرد برای کسب معلومات نظری و عملی بیشتر راهی تهران شد. در پایتخت مدت ده سال نزد میرزا حسین خان اصفهانی (نظام الحکماء) پزشکی خواند و در دوره پادشاهی محمد شاه در سال 1255 هجری قمری به دربار قاجار راه یافت. در سال 1262 هجری قمری پزشک مخصوص مهد علیا، ملکه مادر شد و روستای محمود آباد را به عنوان تیول دریافت نمود. پس از درگذشت محمد شاه (1264 ه.ق.)، جذب دربار ناصرالدین شاه قاجار شد و پزشک مخصوص او گردید. به سبب آمد و شد میرزا کاظم در حرمسرا، در میان درباریان و زنان دربار هواخواهانی پیدا کرد و گاه از موقعیت آنان به نفع خود بهره‌مند می‌شد. به عنوان مثال در محرم سال 1299 هجری قمری توسط امینه اقدس از همسران محبوب و مورد اعتماد شاه تقاضای نشان تمثال کرد. او بر اثر ابراز لیاقت و شایستگی حکیم باشی دربار گردید و نیز ابتدا ملقب به «ملک الاطباء»، سپس «فیلسوف الدوله»، و «فیلسوف زمان» شد. میرزا کاظم رشتی مانند همتهای معاصر خود میرزا محمد تقی شیرازی ملک الاطباء موافق پزشکی نوین نبود با این تفاوت که همکاری مخالف سرسخت طب جدید بود لیکن او آن را کامل ندانسته و در ارتقای طب سنتی همت می‌گماشت. فیلسوف الدوله در سال 1323 هجری قمری پس از بهره‌مندی از عمری طولانی و خدمت به سه پادشاه قاجار (محمد شاه، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه) درگذشت و از خود یک کتاب، حدود ده رساله و ترجمه، یک مدرسه و مسجد و پنج پسر باقی گذاشت. او در تهران در مقبره‌ای که در مدرسه و مسجد موقوفه خود در جوار امامزاده اسماعیل تدارک دیده بود به خاک سپرده شد.

واژگان کلیدی: میرزا محمد کاظم رشتی، ملک الاطباء، فیلسوف الدوله، رشت، تهران، طب سنتی، حفظ الصحة ناصری، قاجاریه.

مقدمه:

و در مجموع حفظ تندرستی خویش را از لحظه‌ای که توان تفکر و اندیشه یافته با دقت کامل همراه با کنجکاوی خاص نگریسته است. از این رو، به پیروی از عقل و هوش و دانش و با بهره‌گرفتن از کار و کوشش و به یاری تجربه‌های تلخ و شیرین همواره در راستای رفع آلام و ناخوشیهای خود گام برداشته است. آنچه مسلم است فن پزشکی به عنوان ابزاری لازم همیشه برای حفظ سلامتی آدمی همراه او بوده و هرچه تمدن بشری پیشرفت کرده کاملتر شده است. به قول جرج سارتون طب و طبابت «معرفتی است نامعلوم و تصادفی که این اندازه دنباله پیدا کرده و نتایج آنها از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است، ولی قدر مسلم این است که نیاکان پیش از تاریخ ما همچون مردم ابتدایی که هم امروز هم

اول دفتر به نام

صانع و پروردگار حی

اکبر و اعظم خدای

صورت خوب آفرید و

انسان که به سبب رشد کامل مغز از دیگر جانوران ممتاز است، و قدرت بیان افکار به وسیله تکلم و خط دارد، تنها جانوری است که همیشه ایستاده راه می‌رود (معین، ج 1، ص 379). بشر امور مربوط به تداوی بیماران و کارهای وابسته به پزشکی

*. پژوهشگران مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.

پایه‌ای رسید که آنرا «سده پریکلس» نامیدند، پزشکی عقلانی نیز زاده شد. در همین دوران پزشکی علمی در چهار مدرسه بزرگ کوس (Coes)، کنیدس در آسیای صغیر، کروتونا در ایتالیا و سیسیل رو به کمال نهادند. در کروتونا، مکتب فیثاغورثی معروفترین پزشک عقلانی جهان، آکمائیون یا آکمئون (Alcmaeon)، قرن ششم قبل از میلاد) را به وجود آورد که پدر واقعی پزشکی علمی پیش از بقراط نامیده شده است. او نخستین طبیبی است که محل عصب باصره و لوله‌های اوستاش مربوط به گوش را کشف نمود؛ به تشریح حیوانات پرداخت، فیزیولوژی خواب را تفسیر کرد؛ مغز را عضو مرکز تفکر دانست و در راستای روش فیثاغورثیان در تعریف تندرستی چنین گفت: «تندرستی عبارت است از وجود توافق و هماهنگی میان اعضاء و اجزای مختلف بدن (سرمدی، ج1، صص 87 و 88)». پس از الکمایون دنیای طب و طبابت شاهد تولد بقراط یا ابقرات که طریقه‌اش مبتنی بر فساد امزجه است، بود. بنا به نوشته لودویک ادلشتاین (Ludwig Edelstein) که از صالحترین صاحب‌نظران اخیر است می‌گوید: «از نظر افلاطون و بعد از وی به عقیده ارسطو، ابقرات پزشک ممتازی در میان بسیاری از پزشکان برجسته دیگر بوده است و تا قبل از این که یونانیان اسکندریه را بنا نهند و مصر را در قلمرو خود درآورند ابقرات شهرت بی مانند در فکر و نظر مردم نیافته بود. با این حال در اوایل ایجاد مکتب اسکندریه او را با دو پزشک دیگر به نام پراکزگوراس (Praxagoras) و کریزیپوس (Chrysipus) به عنوان صاحب صلاحیت‌ترین مقام در مسایل مربوط به پرهیز غذایی می‌شناخته‌اند. اما با گذشت زمان در هر قرن شهرت ابقرات نسبت به قرن قبل در تزايد بود، به طوری که مردم اسکندریه، در دوره‌های اخیر آن، نظر بقراط را بیشتر از همه مورد اعتماد و یادآوری می‌دانستند و ابقرات در نظر ایشان بزرگترین مصنف مسایل طبی و محیط بر کلیه شعب دانش طب بوده است (زیگریست، ص29)».

بقراط مرشد طب و اخلاق و حقوق پزشکی به اطبای بعد از خود مانند میرزا کاظم رشتی می‌گوید: بدن آدمی مرکب

می‌توان آنان را مشاهده کرد، گیاهان و چیزهای دیگر را مورد آزمایش قرار می‌داده و برحسب سود و زیان، آنها را به اقسام گوناگون تقسیم کرده- اند؛ چوپانان بیابانگرد راه ساده شکسته‌بندی و جانداختن استخوان را می‌دانسته‌اند. در آن زمانهای دور بنا به ضرورت، فن قابلیت در کار بوده و قابلگان هوشمند هنر خود را به دستیاران جوان خویش می‌آموخته- اند. در همه این حالات بهترین و سختترین آموزگار یعنی احتیاج پیوسته همراه آدمی بوده و وی را رهبری کرده است» (سارتون، ص8). اما آنچه مسلم است بحث پیرامون پیدایش پزشکی و آغاز این دانش مقدس اندک پیچیده و دشوار است: «نخست آن که تاریخ آن بسیار قدیم است و هر امری که قدیمی بود خاصه از این قبیل امور اظهارنظر در آن و تحقیق و بررسی آن بسیار مشکل می‌باشد؛ دوم آن که قدماء و برجسته‌گان و صاحبان آراء صحیح در این باب متفق‌الکلمه نیستند، تا از آنها پیروی کنیم؛ سوم آنها که در این باب وارد شده- اند جماعات مختلفی بوده و با هم اختلاف زیادی دارند، زیرا هر یک مطابق آنچه به دست آورده سخن گفته یا چیزی نوشته‌اند، لذا اطمینان به یک نظر و رأی و یا اعتماد به گفتار یکی از آن جماعت یا تکیه کردن به آراء دسته‌ای و یقین نمودن به واقعیت آراء آنها بسیار مشکل به نظر می‌رسد. جالینوس در تفسیر خود از کتاب الایمان بقراط گوید: بحث در اینکه چه شخصی طب را به وجود آورده بحث آسانی نیست و تشخیص آن که چه کسی در بین قدماء طب را ایجاد کرده کار بسیار مشکلی است (ابن ابی اصیبعه، ص5)».

خورشید زمین یوسف احمد

چل کرد همه مشکل

(سنایی مصغر 314)

از نقطه نظر تاریخی در عصر پریکلس (Pericles، حدود 495-429 ق.م.) که شعرایی مانند سوفوکلس و اوریپدس پدید آمدند و دوره حکمرانی او از جهت ادبیات و صنایع و علوم به

لهذا عمل ید و جراحی‌شان نیز مثل علم طبشان می‌ماند. جمیع امراض و معالجات را راجع به چهار اصل می‌کنند حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و هریک نیز می‌تواند یک یا دو از این کیفیات را داشته باشد. قانون کلی این است که مرض را معالجه به ضد کنند. اطبایی که فی الحقیقه معلوماتی دارند کلیه قواعد اطبای یونان را که شیخ ابوعلی سینا و سایر مخول اطبا شرح و بسط داده‌اند سرمشق خود کرده‌اند و خود نیز دعوی احداث معالجات جدید دارند (هاشمیان، ص 11).

میرزا محمدکاظم رشتی از پزشکان بزرگ سده سیزدهم و ربع اول قرن چهاردهم هجری قمری که از رشت برخاست و در تهران منشأ خدمات پزشکی بسیار و بانی اعمال خیر فراوان گردید پیرو و دنباله رو مکاتب بقراط و جالینوس و دیگر بانیان و احیاگران طب علمی سنتی بویژه ابن ربن طبری، محمدبن زکریای رازی، علی‌بن عباس مجوسی اهوازی و شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا بود. او هنگامی که در پایتخت ایران پزشکان ایرانی و خارجی کم نبودند و برخی از آنها به دربار آمد و شد بسیار داشتند مقام حکیم باشی- معادل وزیر بهداری- را به خود اختصاص داده و به تحقیق و تألیف آثار پزشکی نظیر «حفظ‌الصحة ناصری» برای بهره‌مندی آیندگان نیز می‌پرداخت. مردم به میرزا محمدکاظم حکیم باشی رشتی اعتقاد داشتند و به قول عبدالله مستوفی «مردم به اطبای قدیم بیشتر معتقد و به آنها رایگان‌تر بودند. یکی دو نفر دکتر فرنگی بودند که دکتر تولوزان، پیر دکتر دربار ناصرالدین شاه، از همه آنها معروفتر بود ولی چندی بود متقاعد (بازنشسته) شده و دکتر فوریه به جای او آمده بود. اما این دکتر بیش از دو سال در ایران نماند و معرفیتی حاصل نکرد. از ایرانیها هم چند نفری بودند که در اروپا تحصیل کرده بودند و باطب جدید به معالجه می‌پرداختند، معروفتر از همه آنها بگمز (عمادالاطباء) بود که مسلمان شده و نام اسلامی او محمدحسن بود (هاشمیان، ص 12).» میرزا کاظم رشتی که متصف به صفات و اخلاق حمیده

از خون، بلغم، صفرا و سودا است؛ تندرستی انسان هنگامی برقرار می‌شود که این اخلاط به نسبت صحیح با هم بیامیزند، افزایش یا کاهش هریک از آنها بیماری و درد پدید می‌آورد و هرگاه یکی از آن چهارعنصر از سه عنصر دیگر جدا شود باز در مزاج انسان اختلال به وجود می‌آید. این نظریه از نظریه‌های دیگر طبی قدیم بیشتر دوام یافت تنها در قرن گذشته از اعتبار افتاد. سعدی شاعر پارسی گوی قرن هفتم هجری قمری عقیده به اخلاط چهارگانه (اخلاط اربعه) رابه صورت اشعار علمی دلچسب درآورده که چنین است:

چهار طبع مخالف

چند روزی شوند با هم

چون یکی زان چهار

جان شیرین برآید از

جالینوس (Galen) به یونانی گالینوس، (129-199م). پزشک، عالم تشریح و فیلسوف یونانی (دوران، یونان باستان، ص 815)، ابقرراط را همچون پزشک ایده‌آلی شناخت و این مقام برای وی تا دوران ما برجای مانده است. در قرون وسطی آثار و نوشته‌های جالینوس مقامی معادل کتب آسمانی یافت و از لحاظ فرمانروایی بر عقول مردمان فقط می‌توان آثار ارسطو (Aristotle) فیلسوف مشهور یونانی را رقیب و یا برتر از آثار او شناخت. با پیدایش رنسانس (Renaissance) (تحول اروپا از قرون وسطی به عصر جدید) شهرت وی ابتدا در غرب و سپس در مشرق زمین رو به نقصان گذاشت و حتی در معرض دشنام و ناسزا نیز قرار گرفت و دنباله این مبارزه علیه جالینوس و افکار و عقاید پزشکی و فلسفی آن بزرگوار و پیروانش تا دوران ما نیز کشیده شده است (زیگریست، ص 29). مثلاً سرجان ملکم (Sir John Malcom، 1769-1833م). که مدتی در ایران به سر برده در تاریخ خود پیرامون فن پزشکی ایران می‌نویسد: «در فن طب اهالی ایران تا هنوز خوشه چین خرمن جالینوس و بقراط‌اند. مطلقاً از تشریح و دوران دم (گردش خون) استحضاری ندارند و

از تاریخ تولد دقیق وی آگاهی چندانی در دست نیست لیکن او را «به احتمال قریب به یقین» متولد دوره پادشاهی فتحعلی شاه قاجار (پادشاهی از 1212-1250 ه.ق.) دانسته‌اند (چراغی، ص929). از قرار معلوم، میرزا کاظم نخستین آموخته‌های خود را در همان زادگاهش فراگرفت. آنگاه به تحصیل علوم به ویژه پزشکی پرداخت و به درمان بیماران دردمند مشغول شد و به شهرت رسید. سپس جهت آموختن پزشکی نظری و عملی بیشتر رهسپار تهران شد و ده سال نزد میرزا حسین خان اصفهانی (نظام الحکماء) (پویان، ص10) پزشک مخصوص محمد شاه پزشکی آموخت و به خدمت پزشکی دربار درآمد. آنگاه پزشک مخصوص مهد علیا (ولادت: 1220- فوت: 6 ربیع‌الثانی 1290 ه.ق.) همسر محمدشاه و مادر ناصرالدین‌شاه شد.

این زن در فاصله فوت محمد شاه تا ورود ناصرالدین میرزا به تهران به رتق و فتق امور پرداخت و در سلطنت ناصرالدین شاه نیز در کارهای کشوری مداخله می‌کرد؛ عزل و قتل امیرکبیر نیز به اشارت وی بود (معین، ج6، ص2054). ملکه یادشده روستای خالصه محمودآباد را به میرزا محمد کاظم رشتی بخشید¹. بعد از درگذشت محمد شاه (1264 ه.ق.) به دربار ناصرالدین شاه راه یافت. «پس از اندک مدتی بر اثر حسن خدمت و ابراز لیاقت مورد توجه ناصرالدین شاه واقع و طبیب مخصوص شاه شد. وی چه در سفر و چه در حضر مصاحب و همدم شاه بود و حسن خدمت او و نجات درباریان از بیماری‌های گوناگون باعث شد که از طرف شاه ابتدا ملقب به ملک الاطباء و سپس به لقب فیلسوف الدوله نامبردار بشود (روستایی، ج2، ص392)».



بود افزون بر بیماران سرشناس از رسیدگی به امور درمان فقرا و نیازمندان نیز کوتاهی نمی‌کرد؛ گاهی حق معاینه‌اش رایگان یا پنج شاهی تا ده شاهی بیشتر نبود. شیوه طبیبی به انضمام اصول اخلاقی بقراط و دیگر بزرگان همیشه در مد نظرش قرار داشت و به آنها عمل می‌کرد.

نقش ما یکسان به

خاک هم یکسان روان

(مثنوی. نیکلسون 3: 273)

بدنه: میرزا محمد کاظم رشتی در روزگار خود از چهره‌های برجسته و پیشوای مکتب طب سنتی و اخلاق و حقوق پزشکی و از پزشکان مخصوص و حکیم باشیان دربار قاجاریان بود و در تهران و رشت مأمون و مأوی داشت. اگر سال وفات میرزا کاظم یعنی 1323 هجری قمری را بپذیریم او یک سال پیش از صدور فرمان مشروطیت (در 14 جمادی الثانی 1324 ه.ق.) هنوز در قید حیات بوده و در مجموع در درگاه سه پادشاه قاجار: محمدشاه (پادشاهی از 1250 تا 1264 ه.ق.)، ناصرالدین شاه (پادشاهی از 1264 تا 1313 ه.ق.) و مظفرالدین شاه (پادشاهی از 1313 تا 1324 ه.ق.) با وجود آن همه پزشکان فارغ التحصیل دانشگاه‌های اروپا، پزشک مخصوص و حکیم باشی (معادل وزیر بهداشتی) بوده است. شمار بیماران سرشناس او در دربار قاجار و گیلان و نقاط دیگر ایران حکایت از مهارت و استادی وی در پزشکی سنتی دارد. اهتمام میرزا محمد کاظم رشتی به امر مدرسه و مسجد سازی نیز نشانگر اعتقاد وی به حفظ جسم به موازات جان است؛ به قول مولانا جلال الدین مولوی:

گوش من از گفت غیر او کر است
او مرا از جان شیرین
جان تر است

نام میرزا محمد کاظم رشتی (تصویر 1) منسوب است به شهری به نام رشت (مرکز گیلان) واقع در شمال ایران. پدر محمد کاظم، محمد قناد رشتی از خاندان‌های اصیل و متمول رشت بود.

دارالفنون در آن به تدریس پرداختند. پزشکان خارجی مقیم دربار قاجاریه بدین شرح در منابع آمده است:

1. دکتر مک نیل (NeilMc) انگلیسی، پزشک عباس میرزا نایب السلطنه.
2. دکتر کرومیک (Coromic) انگلیسی، پزشک عباس میرزا نایب السلطنه.
3. دکتر گریفیت (Griffith) انگلیسی، پزشک عباس میرزا نایب السلطنه.
4. دکتر کلارک (Clark) انگلیسی، پزشک محمد شاه (پدر عباس میرزا).
5. دکتر بل (Bell) انگلیسی، پزشک زمان محمد شاه.
6. دکتر ریاح (Riach) انگلیسی، پزشک زمان محمد شاه.
7. دکتر لابات (Labat) فرانسوی، پزشک زمان محمد شاه.
8. دکتر کاله (Kale) روسی، پزشک زمان محمد شاه.
9. دکتر دیکسون (Dickson) انگلیسی، پزشک زمان محمد شاه.
10. دکتر کلوک (Cloquet) فرانسوی، پزشک زمان محمد شاه.
11. دکتر پولاک (Polak) اتریشی، پزشک زمان ناصرالدین شاه.
12. دکتر تولوزان (Tholozan) فرانسوی، پزشک زمان محمد شاه.
13. دکتر فوریه (Feuvrier) فرانسوی، پزشک زمان ناصرالدین شاه.
14. دکتر اشنایدر (Schneider) فرانسوی، پزشک زمان ناصرالدین شاه.
15. دکتر کوپن (Coppin) فرانسوی، پزشک زمان مظفرالدین شاه.
16. دکتر لنوف لیندلی (Lenov Lindley) انگلیسی، پزشک زمان مظفرالدین شاه.
17. دکتر هلمز (Holmes) آمریکایی، پزشک زمان مظفرالدین شاه.
18. دکتر ادکوک (H.Adcock) انگلیسی، پزشک زمان محمدعلی شاه.
19. دکتر ادلینگ (Oddling) انگلیسی، پزشک زمان محمد علی شاه.
20. دکتر نایلگان (Neilgan) انگلیسی، پزشک زمان احمد شاه.
21. دکتر اسکات (Scott) انگلیسی، پزشک زمان احمد شاه.
22. دکتر سادوفسکی (Sadowsky) روسی، پزشک زمان احمد شاه.
23. دکتر ویشارد (Wishard) آمریکایی، پزشک زمان احمد شاه (هاشمیان، صص 283 و 284).

تصویر 1. میرزا محمد کاظم رشتی (ملک اطباء فیلسوف الدوله، فیلسوف زمان)، حکیم و مدرسه و مسجد ساز دوران قاجاریان.

میرزا کاظم ملک اطباء افزون بر مهارت و استادی در طبابت فردی نیکوکار نیز بود. او مدرسه و مسجدی که در سید اسماعیل تهران بنیان نهاد مخرج کلیه طلاب آن مدرسه از املاک او تأمین شده و تولیت موقوفات وی بر عهده پدر واعظ معروف محمد تقی فلسفی بود (همان، ص 394). فیلسوف الدوله در سال 1325 هجری قمری در حدود یکصد و بیست و یکسالگی دار فانی را وداع گفت، و از خود میلیون‌ها پلا موقوفه و چندین کتاب و رساله باقی گذاشت که مهمترین اثر پزشکی وی «حفظ الصحة ناصری» است (همان، ص 395). از فیلسوف الدوله پنچ پسر و بدین شرح باقی مانده بود: لقمان الملک؛ فیلسوف الدوله (طیب مظفرالدین شاه قاجار)؛ میرزا ابراهیم مستوفی؛ میرزا احمدخان میرپنچ؛ میرزا کمال الدین ملک اطباء؛ و مجدالدین مدیر دفتر (همان، ص 395).

پزشکان خارجی معاصر ملک اطباء

رسم بر این بود که پادشاهان قاجار تعدادی از پزشکان خارجی را به طور شخصی به خدمت خود در آورند. گروهی از همین پزشکان پس از افتتاح مدرسه

نگاشته‌های متناقض اعتماد السلطنه

اعتماد السلطنه (محمدحسن‌خان) ملقب به صنیع الدوله که بعدها ملقب و معروف به اعتماد السلطنه گردید (فوت: 1313 ه.ق.) از مقربان دربار ناصرالدین شاه و وزیر انطباعات [اداره نگارش] بود. وی دارای تألیفات متعدد است که از جمله آنها مرآة البلدان، مطلع الشمس، خیرات الحسان، المآثر و الآثار، منتظم ناصری در تاریخ (معین، ج 5، ص 157) و چند اثر دیگر مانند روزنامه خاطرات است. نوشته‌های وی پیرامون میرزا کاظم ملک الاطباء مملو از تناقض گویی است؛ مثلاً در جایی او را از نقطه نظر علمی به عرش اعلاء رسانیده و در محلی دیگر به حقیض ذلت سوق داده است. به عنوان مثال در جلد سوم کتاب منتظم ناصری می‌نویسد: «میرزا کاظم گیلانی که از فحول [نامداران] حکماء و اطباست به لقب ملک الاطباء سربلند آمد (روستایی، ج 2، ص 393).» آنگاه در یادداشت‌های روزانه خود مربوط به روز سه شنبه سوم جمادی الاولی 1305 هجری قمری می‌نویسد: «بعد از ناهار ملک الاطباء حضور آمد شاه او را فیلسوف زمان خطاب فرمودند معلوم شد این لقب را استدعا کرده بود (همان، ج 2، ص 393).» سپس در 20 شوال 1305 هجری قمری ملک الاطباء را چنین معرفی می‌کند: «میرزا کاظم رشتی که ملک الاطباء بود و بعد به واسطه نوشتن آن کتاب بی‌معنی موسوم به حفظ الصحة ناصری ملقب به فیلسوف الدوله شد علی الرسم حضور آمد. این شخص بسیار خودخواه و از خود راضی است (همان، ج 2، ص 394).» آنگاه در یادداشت‌های روز شنبه 15 ربیع الاول 1307 هجری قمری می‌نویسد: «خدمت شاه رفتیم. ناهار سردر شمس‌العماره میل فرمودند. از قراری که شنیدم ملک الاطباء دیوانه برای اینکه شاه رحیم قلب است و دیده شده که غالباً اشخاص سفیه و بی علم را محض مزاح و خنده پرورش داده جسور می‌نماید. من جمله همین میرزا کاظم رشتی است. چون تکلمش به وضع گیلانی است و شاه به او می‌خندد همیشه در حضور شاه دعاوی باطله می‌کند: اشعار و امثله عربی که حفظ نموده به خرج می‌دهد، شاه با او مزاح می‌کند: امسال در کتاب مآثر

والآثار که به دستور العمل من شیخ مهدی نوشته و اسامی فضلا و شعرای این عصر را ثبت نموده اسمی هم از این دیوانه برده و علی‌الرسم او را طیب حاذق نوشته. این مرد که حالا شأن خودش را بالاتر از طبابت می‌داند با وجودی که هنوز قاروه می‌بیند و فضله می‌چشد از من شکایت به شاه کرده بود (همان، ج 2، ص 394). هنگامی که میرزا کاظم رشتی ملک الاطباء توسط ناصرالدین شاه ملقب به فیلسوف الدوله شد همین محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب مرآة البلدان نوشت: «میرزا کاظم...، ملک الاطباء لقب داشت و این اوقات لقب فیلسوف الدوله را از خاکپای همایون مستدعی گردید، ضمیمه ساخته است. در فن طبابت نهایت مهارت و حذق [مهارت و استادی] را دارد و از سالها است که به استحقاق از حکیم‌باشیان مخصوص حضور با هرنور می‌باشد... (همان، جلد 2، ص 392).»

دکتر هومن یوسف الدهی مقاله محققانه‌ای در کتاب «جشن‌نامه م. پ. جکتاجی» دارد که حکایت از وجود تناقضات فاحش در نوشته‌های اعتماد السلطنه دارد. دکتر یوسف دهی می‌نویسد: «میرزا کاظم حکیم‌باشی در سال 1289 ق پس از درگذشت حاجی بابا ملک الاطباء رشتی به دریافت منصب و لقب ملک الاطباء یعنی ریاست طبابت دربار نایل آمد (اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، 264-318) و از این تاریخ به‌طور دایم در تهران به سر می‌برد. اما چیزی نگذشت که توانایی او در طبابت حداقل نزد عده‌ای از درباریان زیر سؤال رفت (رحیم چراغی، ص 931). اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات خود در مورخ 2 رمضان 1292 ق می‌نویسد: «ملک الاطباء و شاطر باشی آمدند. ملک [ملک الاطباء] بنای عربی بافتن گذاشت. به قدری عربی گفت که ما خسته شدیم. معلومات ایشان همین است و الا در علم طب سواد چندانی ندارد! [اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، 26] (چراغی، ص 931). اعتماد السلطنه همچنین می‌نویسد:

«...شاه را امروز بد رنگ و زرد دیدم. هیچ وقت حالت شاه را به این بدی ندیده بودم. خدا حفظ کند که قدر جان خودش را نمی‌دانند. این

جمله را گنجانند: «...زیاده چه بنویسم؟ تو خود فیلسوف هستی؛ اما نه فیلسوف رشتی که هیچ نمی‌فهمد (چراغی، ص 931 و 932)». فیلسوف معرب یونانی philosophos و به زبان فرانسیسی philosophe و به زبان انگلیسی philosopher است. دکتر محمد معین درباره فیلسوف می‌نویسد: «فرق فیلسوف (حکیم) با عالم (دانشمند) در این است که عالم در یک یا چند علم تخصص دارد مانند پزشک در دانش پزشکی و حقوق‌دان در حقوق و ریاضی - دان در ریاضیات، ولی فیلسوف در همه علوم نظر می‌افکند و از مجموع آنها با آنچه که تحت احساس و ادراک او قرار می‌گیرد، استنتاج می‌نماید و راه و روشی جهت کشف حقایق کلی اتخاذ می‌کند. به همین دلیل فلاسفه (جمع فیلسوف) معروف جهان مانند افلاطون و ارسطو آثار متنوع شامل جمیع معارف و علوم زمان خود را برای آیندگان باقی گذاشته‌اند؛ اینان لقب فیلسوف را از پادشاهان عصر خود دریافت نکرده‌اند چون اگر این‌طور بود اکنون نامی از آنها در پهنه تاریخ وجود نداشت (معین، ج 2، ص 2598)».

اعتمادالسلطنه تا آخر عمر (فوت: 1313 ه.ق.) از دست انداختن به ملک اطباء درنگ نمی‌کرد و در هر فرصتی که به دست می‌آورد، او را مورد ریشخند قرار می‌داد. مثلاً می‌نویسد: «... شاه زکام شده‌اند، از رفتن امروز را ماندند. اطبا آمدند، هر یک تجویزی کردند. ملک‌الاطباء آمد و رفت. شاه امین السلطنه صندوقدار را خواست. به طور نجوا فرمود یک نشان تمثال مرا که خیلی کوچک باشد به جهت ملک اطباء بده بسازند که واسطه‌های او مرا عاجز کردند. من عرض کردم تمثال کوچک و بزرگ ندارد، مقصود تمثال است. خلاصه شاه از وساطت امینه اقدس عاجز شده، به میرزا کاظم رشتی که ... از طبابت به جز قلبه گویی هیچ ندارد، نشان تمثال می‌دهد. هذا علامة الانقراض سلطنه و انفعاله...» (اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص 134) (رحیم چراغی، ص 932). اعتمادالسلطنه در تاریخ 16 ربیع الاول 1299 هجری قمری می‌نویسد: «... مادر ولیعهد [شکوه

پدرسوخته بی‌علم ملک اطباء آخرشاه را خواهد کشت (همان، ص 212) (همان، ص 931)». و در 19 ربیع الثانی همان سال می‌نویسد: «... شاه احوالش به هم خورده، دوار پیدا شده. ملک اطباء مزخرفها گفت؛ آخر شاه معالجه طلوزان را کرد (همان، ص 217) (همان، ص 931)». دکتر یوسف دهی در ادامه درباره خود اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «البته این اظهار نظرهای اعتمادالسلطنه را می‌توان به حساب دوستی و معاشرت بسیار او با دکتر طولوزان فرانسوی (م. 1314 ق) و نیز اختلاف شخصی وی با میرزا کاظم خان گذاشت. اعتمادالسلطنه خود اعتراف می‌کند که «... من چون از هر کس که پر مدعاست بدم می‌آید، با وجودی که با این شخص دوستم، چون زیاده از آن چه دارد، ادعا می‌کند، لابد در هر موقع نیشی به او بزنم (همان، ص 576) (همان، ص 931)». بعد پیرامون چیره دستی و استادی و مقام و منزلت ملک اطباء می‌نویسد: «بی‌شک ملک اطباء پزشک حاذقی بوده که به ریاست طبای دربار رسیده و شاه و درباریان و اهل حرم جان خود را به او می‌سپرده‌اند؛ اگر نه در آن تاریخ پزشکان ایرانی و خارجی در تهران کم نبودند و برخی از آنها به دربار آمد و شد دائمی داشتند. هم‌چنین وی علاوه بر حفظ الصحة ناصری تألیفات دیگر هم در علم طب داشته که حاکی از مهارت و حذاقت او در امر طبابت است (همان، ص 931)».

لقب فیلسوف زمان

ملک اطباء پس از چاپ حفظ الصحة ناصری (1304 ه.ق.) از ناصرالدین شاه درخواست لقب «فیلسوف زمان» کرد، شاه به درخواستش موافقت ننمود لیکن وی ملقب به «فیلسوف الدوله» شد. ناصرالدین شاه گاهی او را فیلسوف زمان خطاب می‌کرد ولی هیچ اعتقادی به فیلسوف بودن وی نداشت. شاه در اواخر عمر خود پیش از آن که در روز 17 ذی القعدة سال 1313 هجری قمری در حضرت عبدالعظیم به دست میرزا رضا کرمانی به ضرب طپانچه کشته شود (معین، ج 6، ص 2094)، در 18 جمادی الآخر 1313 هجری قمری برای دلجویی از اعتمادالسلطنه مطلبی نوشت و این

1. در تدبیر سته ضروریه و مباحثرت نسوان و حمام با هشت فصل.
2. در تدبیر ابدان به مقتضای هر سن مشتمل بر سه باب: در تدبیر اطفال، در تدبیر جوانان، در تدبیر پیران.
3. در تبدیل ابدان خارج از اعتدال مشتمل بر شش باب.
4. در تدبیر مسافر و حفظ صحت هر عضوی از اعضا شامل دو باب. در کتاب حفظ الصحة ناصری او به پیروی از طب بقراطی، طریقه اش مبتنی بر فساد امزجه است.

آثار دیگر

افزون بر «حفظ الصحة ناصری»، ملک الاطباء آثار دیگری بدین شرح دارد: حفظ تدبیر؛ رساله پیوند آبله؛ رساله چوب چینی (تهران، چاپ سنگی، 1304 ق)؛ رساله درفصد؛ رساله طاعون؛ رساله قهوه؛ رساله لکه گیری؛ رساله وبا؛ مجاری میاه؛ نجات الاطباء (کتاب معالجه از سر تا قدم)؛ وضع عمارت و ابینه رختشوی خانه؛ و ترجمه نثرالآلی در کلمات قصار علی (ع) و غیره (چراغی، ص 933) اثر طبرسی (ابوعلی فضل ابن حسن طبرسی) ملقب به امین الدین و امین الاسلام، مفسر و دانشمند نامدار شیعه (ولادت: بین 468_480 ه.ق. فوت: 548 ه.ق.) (معین، ج 5، ص 1079). در طب سنتی، یکی از مهمترین بخش آن حفظ تندرستی (حفظ الصحة) ابنای بشر (آدمی زادگان) بوده است. براساس همین سنت پسندیده تألیف و نگارش رسالات و کتبی با موضوع روش های حفظ سلامت و بهداشت رواج داشته است. میرزا کاظم رشتی ملک الاطباء (فیلسوف الدوله) نیز در راستای چنین سنت ممتاز و متداولی بنا به درخواست ناصرالدین شاه «حفظ الصحة ناصری» را تألیف و به او تقدیم نموده است.

مقدم داشتن بهداشت بر درمان

او در کتابش بهداشت را مقدم بر درمان به شمار آورده، شیوه ای که امروزه سازمان بهداشت جهانی پرچمدار آن است. سی امین مجمع جهانی بهداشت در ماه مه 1977 میلادی (1356 ه.ش.) اعلام کرد که: «در دهه های

السلطنه مادر مظفرالدین میرزا] خیلی ناخوش است. دیروز ملک الاطباء به شاه عرض کرد معالجه او بسته به التفات شماست! (اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص 152) (همان، ص 932).

حفظ الصحة ناصری

ملک الاطباء هنگامی که در رشت اقامت داشت حفظ الصحة ناصری را تألیف نمود (1276 ه.ق.). این اثر برای نخستین بار به سال 1304 هجری قمری در تهران چاپ سنگی شد. آنگاه پس از چاپهای متعدد، چاپ ششم آن در سال 1394 خورشیدی توسط «انتشارات طب سنتی ایران» چاپ و منتشر شده است. شناسنامه کتاب یاد شده چنین می باشد: «حفظ الصحة ناصری؛ تألیف: محمد کاظم گیلانی؛ تصحیح: دکتر رسول چوپانی؛ تعداد صفحات: 304؛ اندازه و نوع جلد: وزیری، شومیز؛ نوبت و سال چاپ: ششم، 1396؛ قیمت 13000 تومان (ناصری، ص 5).» ناشر کتاب، آن را ضمن شرح بسیار موجز و مختصر چنین معرفی کرده است: «حفظ الصحة ناصری در حقیقت یک دوره کامل آشنایی باسته ضروریه و مبانی تدابیر حفظ تندرستی (بر اساس سن و مزاج و جنسیت)، چاقی، لاغری، مسافرت های خشکی و دریایی، بهداشت اعضاء و اندام های مختلف، دانش تغذیه و انواع مواد غذایی، و نیز پیش آگهی بیماری هاست. حکیم میرزا محمد کاظم، فرزند محمد رشتی (ملک الاطباء گیلانی) این کتاب را در دوره ناصری تألیف کرده است (همان، ص 5).»

ساختار حفظ الصحة ناصری

این کتاب یک مقدمه، چهار مقاله و یک خاتمه دارد. مقدمه کتاب دارای سه فصل و به شرح زیر است:

فصل اول: در تعریف علم طب، صحت و مرض (تندرستی و بیماری).

فصل دوم: درباره شرایطی که آدمی باید رعایت کند تا مبتلا به بیماری نشود (رعایت موازین بهداشت فردی و عمومی).

فصل سوم: تکالیف طبیب در امر حفظ سلامتی بیمارارن.

پس از مقدمه مفصل، مقالات کتاب آغاز می گردد که به شرح زیر است:

رسیده، 2- مقلدین (پیروان). بنابر این اگر طبیب در درمان بیماری به نتیجه کامل نرسیده باشد باید از مجتهد پیرامون راه حل قطعی آن فتوی بگیرد. در حقیقت او در کتاب خود پزشکان را مورد خطاب قرار داده نه آدم‌های غیر وارد در امور پزشکی را. لازم به توضیح است که مجتهد در شرع مقدس اسلام به کسی گفته می‌شود که می‌تواند احکام شرع را از روی ادلة اربعه (کتاب‌الله، سنت، عقل و اجماع) استخراج کند.

مجتهد هر گه که باشد نص شناس
اندران صورت نیندیشد
قیاس

(مثنوی. نیکلسون 294:3). (معین، ج3، ص3873)

میرسیدشریف جرجانی (740-816 ه.ق.) می‌گوید دین منسوب به خدا و ملت منسوب به پیغمبر و مذهب منسوب به مجتهد یا یک صاحب نظر است، چنان که گویند دین خدا و ملت اسلام و مذهب جعفری و حنفی. غالباً اختلافات و افتراقات یک دین را مذهب گویند. (مشکور، ص9). مقلد کسی است که در احکام فروع دین از مجتهد تقلید کند. (معین، ج4، ص4302).

پاداش، عضویت در مجلس حفظ الصحه و القاب

در سال 1295 هجری قمری (1878 م.) به پاداش خدمات پزشکی‌اش به دربار، ناصرالدین شاه امر کرد مقرری‌ای معادل 1000 تومان در سال برای میرزا محمد کاظم حکیم باشی برقرار شود¹. بعد از ایجاد نهادهای پزشکی و آموزشی مانند دارالفنون و مجلس حفظ الصحه، مقام و منزلت ملک الاطباء بیشتر شد. او در سال 1294 هجری قمری (1877 م.) به عضویت مجلس حفظ الصحه درآمد و نیز توانست نظرات خود را در مجلات علمی منعکس نماید². او بیشتر «ملک الاطباء» خوانده می‌شد تا «فیلسوف الدوله» (امین لشکر، صفحه

آینده هدف اجتماعی اصلی دولت‌ها و سازمان بهداشت جهانی باید دستیابی همه شهروندان جهان در سال 2000 به سطحی از سلامتی باشد که به آنها امکان دهد به یک زندگی از نظر اقتصادی و اجتماعی مثمر برسند.» این موضوع به هدف جهانی «بهداشت برای همه» تا سال 2000- به عنوان یک هدف اجتماعی همه دولت‌ها- منجر شد (پارک، ج2، ص24). در همین راستا، فیلسوف الدوله نیز در کتاب حفظ‌الصحة ناصری در خیلی از جاها به جای طبیب واژه حافظ الصحه به کار برده است. او در این اثر معتقد است که پزشک نباید کارش محدود به تشخیص بیماری و تجویز دارو باشد بلکه باید به عنوان یک بیمار یاب، پیشگیری کننده، مشاور و عامل تغییرات اجتماعی عمل نماید. در مجموع ملک الاطباء می‌گوید آدمی وقتی سالم است باید به پزشک مراجعه کند و موازین و مقررات سالم زیستن را بیاموزد نه اینکه بیمار شده برای بازیافت سلامتی از دست رفته به او رجوع نماید. او معتقد است که متمولین باید برای خود و افراد خانواده‌شان مشاور بهداشت داشته باشند. به نظر میرزا کاظم رشتی بدن آدمی در حالت طبیعی سالم است؛ سالخوردگی و از کارافتادگی بیماری به شمار نمی‌آید. وظیفه اصلی پزشک این است که با به کارگیری سته ضروریه، عمر را تا 120 سالگی برساند. (سازمان بهداشت جهانی نیز همین حدود اعلام نموده است.) درحقیقت، ملک الاطباء کتابش را به شاخه‌ای از پزشکی یعنی حفظ تندرستی که مطابق با گفتار (قسمت سوم) ذخیره خوارزمشاهی تألیف سید اسماعیل جرجانی می‌باشد، اختصاص داده است. در قسمت‌های دیگر کتاب حفظ الصحه ناصری نیز به پزشکی عمومی، آسیب شناسی (دردشناسی)، مزاج‌ها، اخلاط، تشریح، جراحی و موضوعات دیگر پزشکی پرداخته است.

یاری جستن از فقه

میرزا محمد کاظم رشتی به عنوان یک مسلمان متعهد طبق سلسله مراتب مذهب شیعه، پزشکی را متکی به دو گروه دانسته است: 1- مجتهدی که به اجتهاد

1 www.iraniancaonline.Org/articles/kazem-rashti, P.206.

2www.iraniancaonline.Org/articles/kazem-rashti, P. 3 of 6.

نادرستی‌اش تا حدی پی برده بودند، معه‌ذا شورش مزبور را یک گستاخی و به اصطلاح امروزی تجاسر تلقی کرده و نماینده‌ای از طرف شاه مأمور شد به رشت برود، ولی نه برای تحقیق و رسیدگی، بلکه به منظور مجازات کسانی که به سرای حاکم حمله‌ور شده بودند. در این وقت علما و اعیان محل مداخله نموده با تظلمات عدیده دفع شر ظالم را از مقام سلطنت خواستار شدند. شاه که از نفوذ روحانیون حساب می‌برد، پذیرفت که در این بابت فکری خواهد کرد، ولی البته نه به این فوریت... پس از چندی امیر اصلان خان مجدالدوله را، که لقب دیگرش عمیدالملک بود، به حکومت گیلان فرستاد (1271 ه.ق.). (ناسخ التواریخ، ج 3، ص 237). بنا به نوشته اعتمادالسلطنه در کتاب مآثر و الآثار احداث جاده رشت به پیربازار همچنین جاده منگوده به پیربازار در عهد حکومت این حاکم انجام گرفت (فخرائی، ص 20 و 21).

نگارش کتاب حفظ الصحة ناصری و معالجات بدیع

میرزا کاظم حکیم‌باشی گویا در سال 1276 هجری قمری کتاب حفظ الصحة ناصری را در رشت نوشت و آن را به ناصرالدین شاه قاجار هدیه کرد. در پایان کتاب نوشته: «فراغ از تحریر و تسوید این رساله در دارالمرز رشت که مصراع ارض مسّ جلدی ثرابها (نخستین زمینی که بدنم آن را لمس کرد) در هنگام پریشانی حواس که فی الحقیقه اساس بدن بدان است، واقع شد. در عشر اول از شهر رجب سنه سبعة و سبعین و مأتین بعد الف من الهجرة النبوية هوالمبدأ و المختم. سنه 1276 (چراغی، صص 929 و 930).

میرزا کاظم احتمالاً در سال 1276 هجری قمری از رشت به تهران رفت و در زمره پزشکان خاصه ناصرالدین شاه قاجار (سلطنت: 1264 ه.ق. - مقتول 1313 ه.ق.) درآمد. او ظاهراً پس از آن نیز به رشت رفت و آمد داشت و در هنگام فوت در رشت و تهران دارای عایله و فرزندان بود. هشت سال بعد در روزنامه دولتی مورخ اول ذیحجه سال 1284 هجری قمری چنین نوشته شده

ناصرالدین شاه، 1999، صفحه 274-360؛ (42).

در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه (1313- 1324 ه.ق.)، به فیلسوف الدوله درجه سرهنگی و امیر تومانی و فرمان شیر و خورشید اعطاء گردید (ایران سلطانی، ش 10، جولای 1905 و صفحه 342). در جمادی الاول 1303 هجری قمری مطابق 8 فوریه میلادی بر حسب تقاضای ملک الاطباء رشتی، لقب «لقمان الملک» به فرزندش لقمان میرزا داده شد.

متصدی شربتداری عیسی خان حاکم گیلان

بر پایه نوشته اعتماد السلطنه میرزا کاظم حکیم‌باشی پس از بازگشت به رشت (بعد از حدود ده سال تحصیل و تجربه اندوزی نزد میرزا حسین خان اصفهانی، طبیب دربار) در ابتدا شربت دار (خدمتکار متصدی انواع شربت و آب و نوشیدنیهای مختلف) دایی ناصرالدین شاه و حکمران وقت گیلان عیسی خان اعتماد الدوله (حکومت: 1267- 1272 ه.ق.) بود. ظاهراً تا پایان حکومت دایی دیگر ناصرالدین شاه امیر اصلان خان مجدالدوله (حکومت: 1272-1276 ه.ق.) میرزا کاظم حکیم‌باشی در رشت اقامت داشته است، زیرا خود وی نویسد: «همین اوقات که 12 شهر [ماه] ربیع الثانی 1276 هجری است، در خدمت عظمت مدار مجدالدوله به سر حد انزلی رفته [ام] (حکیم‌باشی گیلانی، حفظ الصحة ناصری، 72)» (چراغی، ص 929). عیسی خان اعتمادالدوله در نزد گیلانیان آدم عادل و خوشنامی نبود و مردم از او شاکي و نارضایتی داشتند. ابراهیم فخرایی در همین باره می‌نویسد: «... عیسی قوانلو (عیسی خان اعتمادالدوله)، که مردی اخاذ (رشوه گیر) و ستم پیشه بود و مردم از جورش به‌ستوه آمده شکایت‌ها کرده بودند، وقتی برای تنبیه شاکیان [عیسی خان] به مرکز رفت تا اختیارات بیشتری بگیرد و فرزندش را به جانشینی گماشت، مردم شوریده و به سرایش حمله بردند. با اینکه شورش مزبور را اولیاء دولت نتیجه ستمکاری‌های وی دانسته و به

معمار و بنا و حکیم‌باشی میرزا کاظم را فرستاده، مشغول درست کردن هستند... (همان، ص 930).» پیش از آن که راه امروزی رشت به بندر انزلی ساخته شود، پیربازار از نقطه نظر قرار داشتن بر سر راه ارتباطی ایران به اروپا از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بود. مسافران اروپا برای استفاده از راه آبی دریای خزر ناگزیر بودند از بندر پیربازار بگذرند. در آن موقع یکی از راه‌هایی که اروپاییان می‌توانستند از طریق آن خود را به ایران برسانند، رفتن به بادکوبه در کرانه دریای خزر و سوار شدن بر کشتیهای روسی به مقصد پیربازار و سپس سفر به رشت و تهران و نقاط دیگر ایران بود. در آن زمان پیربازار پیش بندر رشت به شمار می‌رفت و بیشتر کشتی‌های بازرگانی از بندر روسیه به ایران می‌آمدند، در این بندر لنگر می‌انداختند. آنگاه کالاهای وارده، به رشت انتقال یافته و در داخل کشور توزیع می‌شد. پیربازار گمرکخانه‌ای داشت که ناصرالدین شاه در سفرنامه‌اش از آن یاد کرده است. همان گونه که در بالا نوشته شد، پس از احداث جاده رشت به بندر انزلی پیربازار ویژگی‌های بندری خود را از دست داد. ناصرالدین شاه در سفرهای خود به اروپا به رشت آمده، آنگاه راهی پیربازار می‌شد و در آنجا سوار کشتی شده رهسپار اروپا می‌گردید. ناصرالدین شاه که شیفته آب و هوای مطبوع و مناظر دلچسب آن شده بود بسیار کوشید تا پیربازار را به نام خود تصاحب نماید ولی حاکم گیلان شاه را قانع کرد که از تصمیم خود منصرف شود که همین‌طور هم شد. اما اورسل پیربازار را نام بی‌مسامی دانسته می‌گوید: «حیات کاروانسرای این قصبه که در کنار رودخانه بنا شده، پر از بار پنبه بود که به وسیله کارگران تقریباً عریان با کشتی‌های بارکشی به انزلی حمل می‌شد (اورسل، ص 15).» ابولقاسم طاهری درباره پیربازار می‌نویسد: «هر چند مسافت بین رشت و پیربازار از چند کیلومتر متجاوز نبوده، اما راه آن که از میان جنگل می‌گذشته مسلماً در بدی نظیر نداشته و طی این مسافت به

است: «میرزا کاظم حکیم‌باشی گیلانی در مدت التزام رکاب مبارک [ناصرالدین شاه] مصدر بدایع معالجات گردیده، در اغلب امراض مزمنه که در انظار علاج و مداوی آن متعسر می‌نماید، به اندک تصرفی معالجه می‌نماید. فرط اعتماد و وثوق خاطر خطیر خسروانه به حسن حذاقت و خوبی معالجات او ازدیاد یافته، یک ثوب جبه کرمانی حاشیه‌دار درباره او به رسم خلعت مهر آیت مرحمت و عنایت شد (همان، ص 930).»

ساختن راه پیر بازار با مشارکت فرزندان

میرزا کاظم رشتی در سفر سال 1286 هجری قمری ناصرالدین شاه به گیلان، راه‌سازی پیربازار را به عهده گرفت. ساختن راه یاد شده تا سال بعد طول کشید؛ در این کار فرزندان میرزا کاظم نیز مشارکت داشتند (همان، ص 930). نایب‌الوزاره (میرزا عبدالله خان، حکومت از 1286 تا 1287 ه.ق.) که نیابت حکومت گیلان را داشت در گزارش 28 صفر 1287 هجری قمری خود به میرزا سعید خان وزیر خارجه می‌نویسد: «راه پیربازار را میرزا کاظم حکیم‌باشی خوب می‌سازد و به کمال شوق مشغول است و سندی که برای راه در دست اوست، همان صورت بازدید است که بر حسب امر همایون زمان تشریف داشتن جناب عالی مقرر فرمودند. بازدید کردند، به قدر هزار و پانصد چیزی شد. جناب عالی به قدر سیصد تومان آن را زدید، بقیه را پای همان بازدید به خط عالی صخه گذارده، از آن رو مطالبه می‌کند و لابد هر روز تنخواه داده می‌شود و اگر اهمالی در این راه شود، خیلی ضرر وارد خواهد آمد. دو سه ماه دیگر کار دارد، تأخیر حاصل کند، وقت می‌گذرد. امساله هم ناتمام بماند، بد است... (همان، ص 930).» ظاهراً در ماه رجب همان سال به علت باریدن باران مفصل و جاری شدن سیل به راه مزبور خسارت بسیار وارد شد. نایب‌الوزاره در گزارش 24 رجب خود در همان سال می‌نویسد: «چند روز متصل باران شدید آمد؛ به طوری که سیل قدری از راه پیربازار و یک پل آن راه را برد. محض ایستادن باران،

ناصرالدین شاه، 1250-1264 ه.ق.) گفته است: «... من در وبایی اول زمان محمد شاه [1251ق] که به لواسان آمده بودند، ملتزم رکاب بودم. جزو اطبای خاصه بودم. از حاجی میرزا آقاسی وزیر که مرشد شاه مرحوم بود، عریضه شکایت به شاه نوشتم. شاه مرحوم از من استمالت کرد و مرا به توسط پاشاخان پیش خدمت نزد حاجی فرستاد که از من عذر بخواهد. در آن سفر هفتاد نفر وبایی را معالجه کردم (اعتمادالسلطنه، ص 576).» هر چند سخنان او در رابطه با محمد شاه و حاج میرزا آقاسی مبالغه آمیز به نظر می‌رسد، ولی اگر شهرت عمر صد و بیست ساله و طبابت او در وبایی اول [1251 ق] را بپذیریم، در آن زمان باید چهل و شش سال از سنش گذشته باشد و به هنگام بیان این مطلب [1305 ق] نیز صد ساله بوده باشد. جالب آن که سخنان او در همان زمان مورد تردید اعتمادالسلطنه و شاه قرار گرفت. اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات مورخ 20 شوال 1305 هجری قمری خود پس از نقل سخنان نامبرده می‌نویسد: «... بعد از رفتن ملک [الاطباء] به شاه عرض کردم که چند سال تصور می‌فرمایید فیلسوف-الدوله داشته باشد؟ فرمودند: شصت، شصت و دو. عرض کردم: اگر وبایی اول دولت شاه مرحوم را می‌گوید، پنجاه و چهار سال است تا به حال. اگر دویمی را می‌گوید [1260 ق]، چهل و پنج سال است. ملک [الاطباء] اگر شصت سال دارد، آن وقت پانزده ساله بود. اگر شصت و پنج سال دارد، آن وقت بیست ساله بود. طبیب بیست ساله قابل نبود که در جرگه اطبای حضور باشد. اگر هم بود، جرأت این نوع گفتگو را با شاه مرحوم نداشته و هفتاد وبایی هم معالجه نکرده (همان، 576).» برپایه این گفتگوی ناصرالدین شاه و محمد حسن خان اعتمادالسلطنه و با توجه به اظهارات خود ملک اطباء که در شوال سال 1305 هجری قمری (1887 م.) به عمل آمده، سن او را حدود 60 تا 65 سال برآورد کرده-اند. همچنین با در نظر گرفتن خدمت بلند مدت وی در دربار قاجار، او را

قدری دشوار بود که اگر انسان سوار بر مرکب و باری اندک داشته، سه تا چهار ساعت طول می‌کشید (طاهری، ص44).» این بود راه بندر پیربازار یکی از نخستین بنادر دریای خزر. اکنون حاکم گیلان و میرزا محمد کاظم حکیم‌باشی گیلانی با فرزندانش می-کوشیدند که راه صعب العبور را برای رفت و آمد سلطان صاحبقران، قبله عالم و صاحب ده‌ها لقب و عنوان سلمبه و قلمبه دیگر آماده سازند!

عدم دخالت در سیاست و از همراهان شاه در سفرها

در مجله جهان پزشکی آمده که «میرزا کاظم فیلسوف الدوله روزی خطاب به ناصرالدین شاه گفت برای صدارت و دخالت در سیاست به پایتخت آمده‌ام نه طبابت. شاه با لطفی خاص و جمعیتی فوق العاده پاسخ داد حفاظت جان شاه بالاتر است یا دخالت در سیاست؟ از آن پس ملک اطباء در سیاست کمتر دخالت کرد، با این که بعدها مناصب مهمی به او پیشنهاد شد، معهدا از قبول آن امتناع کرد (روستایی، ج2، صص392 و393).»

ناصرالدین شاه در یادداشت‌های روزانه خود (18 شوال 1301 ه.ق.) می‌نویسد که میرزا کاظم خان ملک اطباء، میرزا زین‌العابدین خان مؤتمن اطباء و میرزا عبدالوهاب طبیب که هر سه از طبیبان دربار بوده‌اند او را در یکی از سفرهایی که به کلاردشت و خطه مازندران داشته همراهی کرده‌اند (بدیعی، ص42). این همراهی در سفرهای فرنگ (اروپا) نیز تداوم داشته و در خاطرات و سفرنامه‌های ناصرالدین شاه از میرزا کاظم ملک اطباء یاد شده است (رضوانی و قاضیها، ص308).

تاریخ تولد نامعلوم

تحقیقات بسیاری پیرامون یافتن تاریخ تولد حقیقی فیلسوفالدوله انجام گرفته لیکن تاکنون نتیجه مستدلی به دست نیامده است. خود میرزا کاظم حکیم‌باشی روزی در حضور ناصرالدین شاه و محمد حسن خان اعتمادالسلطنه از سابقه طبابت خود در عهد محمد شاه قاجار (پدر

نظر آیت‌الله قربانی درباره مدرسه - مسجد فیلسوف‌الدوله و بانی آنها

آیت‌الله زین‌العابدین قربانی (تصویر 2) نماینده ولی فقیه وقت در گیلان (1395) دربارهٔ مدرسه - مسجد میرزا محمد کاظم رشتی (تصویرهای 3 و 4) می‌گوید: «گیلان در طول تاریخ افراد شایسته‌ای زیادی داشته و دارد؛ از کوشیار دیلمی، استاد نجوم بوعلی سینا گرفته تا محمدکاظم رشتی، فیلسوف و طبیب زمان ناصرالدین شاه. قبلاً در خیابان ناصرخسرو و نزدیک بقعة آسید اسماعیل یک مدرسه به نام مدرسه فیلسوف بود. شصت و چند سال قبل که چند نفر از دوستانم در آن مدرسه بودند من به آنجا رفتم که آقای حاج شیخ محمدرضا تنکابنی در این مدرسه رسائل تدریس می‌کرد و در آن مسجد نماز می‌خواند و من در جلسهٔ درسش شرکت کردم.



تصویر 2. آیت‌الله زین‌العابدین قربانی،
نماینده ولی فقیه دل گیلان (راست)،
و دکتر علی نوبخت حقیقی نماینده مجلس
شورای اسلامی.

کسی نمی‌دانست تسمیه این مدرسه فیلسوف چیست تا اینکه کتاب (حفظ الصحة) به دستم رسید، دیدم ایشان - میرزا کاظم خان رشتی - طبیب زمان ناصری و طبیب مخصوص ناصرالدین شاه بوده، 102 سال عمر کرده، آن مسجد و مدرسه را این گیلانی ساخته و گیلانی‌ها در آنجا مدرس و اداره کننده بودند⁴»

باید متولد سال 1235 هجری قمری (1819 م.) دانست. آنچه مسلم است نوشته مهدی بامداد که میرزا کاظم رشتی را متولد سال 1199 هجری قمری (1163 ه.ش. مطابق 1784 م.) به شمار آورده به سختی پذیرفتنی است¹.

ایجاد نهادهای مذهبی و آموزشی

میرزا کاظم رشتی که از تمول بسیار برخوردار بود بخشی از آن را وقف امور خیریه کرد. از این رو مدرسه - مسجد فیلسوف‌الدوله را در محلهٔ سید اسماعیل تهران بنیان نهاد. مخارج کلیهٔ طلاب آن از موقوفات او تأمین می‌شد. تولیت موقوفات وی نیز بر عهدهٔ پدر واعظ شهیر محمد تقی فلسفی بود. فیلسوف الدوله این بنا را همزمان با ساخت امامزاده «سید اسماعیل» با 12 حجره در اطراف و دو ایوان و ورودی که در طراحی آن جلو خان، هشتی، دالان، و ایوان به کار رفته است، بنیان نهاد. او در بنای این مجموعه آموزشی - دینی قاجاری کاشی کاری‌های ظریف و کاربندی‌های زیبا به کار برده است. میرزا کاظم رشتی خود در بخشی از همین مجموعه دفن شده که در حال حاضر (1394 ه.ش.) وضعیت مناسبی نداشته و به انبار مبدل شده است². آن بانی خیر، او در دورهٔ پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار (سلطنت: 1313-1324 ه.ق.) این مجموعه را ساخت و وقف کرد. می‌گویند هنگام ساختن بنای مزبور فیلسوف الدوله دستور داده بود که به هیچ وجه چارپایان بارکش را مورد ضرب و شتم قرار ندهند بلکه در مسیر آمد و رفتشان به اندازهٔ کافی علفه بریزند تا خودشان با میل و رغبت به سمت مدرسه حرکت نمایند³.

1 کاظم ملک الاطباء رشتی
https://fa.wikipedia.org/wiki، صفحه 31.

2 همان صفحه 32.

3 همان، همان صفحه.

4 http://gilkhabar.ir/didehban / گیلانیان/مسجد و مدرسه فیلسوف رشتی، صفحه 31 و 32.

پژوهش بیشتر

محمدتقی طبیب شیرازی همتای
ملکالاطباء در مخالفت طب فرنگی

بجز حکیمانی مانند محمد مؤمن ابن میرزا محمد زمان تنکابنی دیلمی طبیب مخصوص شاه سلیمان صفوی (جلوس 1077 ه.ق./1667 م.) مؤلف کتاب تحفة المؤمنین یا تحفة حکیم مؤمن (تاریخ تألیف: 1078 تا 1105 ه.ق.) (معین، ج 5، ص 380) و میرحسین بن محمد هادی عقیلی شیرازی طبیب خراسانی الاصل صاحب کتاب مخزن الادویه (تاریخ تألیف: چند سال بعد از سال 1185 ه.ق.) با نام اصلی مجمع الجوامع (معین، ج 6، ص 1934)، که به مانند ستارگان طراز اول در پزشکی سنتی ایران می‌درخشند حیات طبی محمدتقی طبیب شیرازی معروف به میرزا بابا نیز از ویژگیهای خاصی برخوردار است. نام این طبیب معروف و ریاضی دان توانا میرزا محمدتقی، مشهور به حاجی میرزابابا و حاجی آقا بابا می باشد که از طبیبان بزرگ قرن سیزدهم هجری قمری است. محمدتقی طبیب شیرازی ملقب به ملک الاطباء در دوران پادشاهی فتحعلی شاه قاجار (جلوس: 1212 ه.ق. - فوت: 1250 ه.ق.) به طبابت اشتغال داشت. تاریخ تولد و درگذشت دقیق وی در منابع نیامده است ولی تاریخ فوت محمدتقی طبیب شیرازی را در حدود 1290 هجری قمری نوشته اند. تألیفات وی را در حدود پانزده اثر به شرح زیر ذکر کرده اند:

1. تسهیل العلاج (در درمانها).
2. رساله ای در حفظ الصحة.
3. رساله و بایئیه کبیره (تاریخ نگارش: 1251 ه.ق.).
4. رساله وبایئیه صغیره که خلاصه ای از رساله وبایئیه کبیره می باشد.
5. رساله طاعونیه که در طاعون 1247 هجری قمری به زبان عربی نوشته است.
6. رساله کافوریه.
7. رساله کوثریه به زبان عربی.
8. رساله در شرح لغز.
9. رساله تعبیریه.
10. رساله سماویه.

11. مفرق الهیضه والوبا.
12. مسکن الفواد.
13. البحرانیه یا رساله بحرانیه.
14. رساله منظومه در طب: ابیاتی از این رساله که این حکیم در وصف سودا سروده که تعدادی از آن در شرح سودای طبیعی است چنین می باشد:

به سر چون جوش زد
بیان خلط سواد گشت
چو با بخت من و زلف
شبهت داشت و صفش
طبیعی درد بست از
که ثغل و عکردم
عفوصت باشدش
که طعمش نیست خالی
چو اندر ضمن خون
پی دو مصرف آن
یکی ساری در اعضا
یکی سوی طحال آید
ضرورت در دو قسم و
مقرر آمد از خلاق
که دم در تغذیه وقت
شبهت بایدش فی ای
که خون چون عظم
ز سودا بایدش قسطی
متین گردد ز سودا
که لازم بایدش در
ز سودا منفعتها خون
که اندر شد و
چو آید در طحال آن
ضرورت باشدش با
ضرورت غسل تن از
و یا جوید طحال از
بود آن منفعت کز
ز مخزن در فم معده
ز قبضش قوت افزایش
حموضت قطع سازد
شود تنبیه جوع و
بود جلب غذا را
در معالجه خروج مقعدة اطفال چنین
خروج مقعد عارض به

تبعیت از مواریث طب عقلانی و سنتی قلمرو اسلامی

الکمایون و بقراط و دیسکوریدس و جالینوس و نظایر آنها در طب و طبابت، بنیانگذاران راهی بودند که بعدها در طول تاریخ توسط پزشکانی مانند رازی و ابن سینا و دیگر بزرگان پزشکی و درمان طی گردید تا در سده نوزدهم میلادی به حکیم میرزا محمد کاظم رشتی و هم عصران وی رسید. مطالعه بیشتر نشان می‌دهد که در دوره رنسانس پزشکی با بهره‌گیری از روشهای علمی پیشرفت چشمگیری کرد. آنگاه از سده نوزدهم آنچه به عنوان پزشکی و درمان نوین شناخته شده شکل گرفت. در مجموع، پزشکی علمی در چهار مدرسه کوس، کنیدس، کروتونا، و سیسیل تولد یافت. بعلاوه در کروتونا از مکتب فیثاغورثی، مشهورترین پزشک دنیای طب و طبابت الکمایون (Alcmaeon) در قرن ششم قبل از میلاد برخاست و برخی از اعضای بدن و وظایف آنها را شناسایی و توصیف کرد و به عنوان پدر طب علمی پیش از بقراط معروف شد. بقراط (Hippocrates، حدود 460-حدود 387 ق.م.) فرزند یک طبیب و شاگرد هرودیکوس سلومیریایی در عصر طلایی پریکلس (Pericles، 495-429 ق.م.) از روی کمال شایستگی و به اتکاء به مطالعه و تجربه، پزشکی را از چنگال جهل و خرافات و از قید و بند مذهب و فلسفه رها ساخت. به شاگردان و پیروانش اعلام نمود که انسان جزیی از طبیعت است و مادام که بین عوامل طبیعی یک موجود زنده تعادل و توازن برقرار باشد تندرستی و زندگی ادامه می‌یابد و همین که این تعادل به هم خورد تمامی قوای انسان به کار می‌افتند تا این «با هم برابری و همتایی» بار دیگر پدیدار شود. از آن گذشته، تنها پرداختن به پزشکی نمی‌تواند کار پزشک را پایان یافته تلقی نماید بلکه اخلاق و حقوق پزشکی نیز باید همراه و همسفر آن باشد. از این رو عمل کردن به سوگندنامه اخلاقی معروف وی می‌تواند تکمیل کننده اعمال پزشکی یک طبیب با علم و ایمان باشد. پس از اندکی بیش از پنج سده، در قرن دوم میلادی جالینوس (Galen،

بود از سستی اعصاب

ز آس و جفت هم مازو

سماق و ورد یا بس

ز قرن الایل محرق

بجوشان در طبیخش

15. رساله جوهریه که در رد جوهریات فرنگی و عدم جواز استعمال آنها می‌باشد و به زبان عربی به نگارش درآمده است (مجله طب سنتی اسلام و ایران، صفحه 240 و 241). محمد تقی طبیب شیرازی (ملک الاطباء) با استفاده از رساله یاد شده بر علیه استعمال داروهای فرنگی و روشهای درمانی غرب که استادان خارجی آن را به دانشجویان جوان ایرانی القا می‌کردند به انتقاد پرداخت. اما مخالفتها و انتقادات ملک الاطباء و میرزا کاظم رشتی بی فایده بود زیرا ناصرالدین شاه زیر نفوذ دکتر کلوکه پزشک فرانسوی و همچنین تحت تأثیر اندیشه‌های پزشکی و تجدد و تمدن جدید که در تهران و در مجموع در ایران رواج یافته بود قرار داشت



تصویر 3 و 4. مدرسه علمی و مسجد فیلسوف الدوله، از اماکن مذهبی، آموزشی و تاریخی منطقه 12 تهران که توسط میرزا محمد کاظم رشتی (ملک الاطباء، فیلسوف الدوله) ساخته شده است.

یک کناش و رساله‌ای پیرامون داروهای جایگزین تألیف نمود.

ابن ابجز کنانی، که در کوفه می‌زیست و اسلام آورد.

زینب از بنی اود، طبیب زنی که در کنار پزشکان اواخر قرن یکم هجری قمری به شمار آمده است.

ابوقریش عیسی، پزشک دربار مهدی تاهارون که تشخیصهای حیرت‌انگیز داشت.

ابوزکریا ماسویه، پزشک نسطوری ایرانی از داروسازان گندی شاپور که احتمالاً نخستین پزشکی بود که به دربار خلیفگان راه یافت.

جبریل دوم، فرزند بختیشوع که از نظر جایگاه اجتماعی برجسته‌ترین فرد خاندان بختیشوع بود.

سهل، مشهور به ربن طبری (پدر پزشک مشهور ایرانی علی ابن ربن طبری) که ابتدا شغل دیوانی داشت و بعد برای خدمت به خلق به پزشکی پرداخت.

سهل کوسج (کوسه)، از پزشکان مسیحی دانشکده پزشکی گندی شاپور و پدر شاپوربن سهل.

سلمویه بن بنان، از سریانی زبانان گندی شاپور و از پزشکان مخصوص معتمص خلیفه عباسی که وی را داناترین مردمان روزگار خود به حرفه پزشکی برشمرده‌اند.

عیسی بن حکم دمشقی، مشهور به مسیح پزشکی برجسته بود که در سال 225 هجری قمری در دمشق می‌زیست.

خانواده طیفوری، که یکی از خانواده‌های پزشکان ایرانی نژاد دربار عباسی بود؛ اما آنان از نظر خاستگاه، اعتبار علمی و جایگاه هرگز با دیگر خاندانهای دانشور ایرانی قابل مقایسه نبودند.

اسراییل فرزند زکریا، که از پزشکان مشهور دوره خلافت متوکل خلیفه عباسی و پزشک شخصی او و سپس پزشک خصوصی فتح‌بن خاقان بود.

عیسی بن ماسه (مشهور به ابن ماسه)، پزشک و داروشناس برجسته که از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست.

یوحنا فرزند ماسویه، داروساز معروف به ابن ماسویه، یکی از پر آوازه‌ترین پزشکان مدرسه گندی شاپور (جندی شاپور) در دوره اسلامی بود که صاحب آثار متعدد است. وی در پیشبرد نهضت ترجمه نقشی بس عمده داشت.

129-199م). پزشک، زیست شناسی و فیلسوف یونانی پای به عرصه وجود نهاد. کشفیات گرانبهای وی در تشریح و آثار ارجمندش قرون متمادی در اسلام معروف و مورد استفاده بوده است. آثار و عقاید طبیبی‌اش به دلیل نداشتن جانشین و رقیب منبع عقاید و مراجع ملل مختلف جهان از جمله پزشکان و داروسازان و دیگر حرف پزشکی بود. سپس با پیدایش آندره و زال (André Vésale، 1514-1564م). طب جالینوسی فراگیر از رونق افتاد. دیسکوریدس (Dioscorides) طبیبی مشهور از یونانیان آسیای صغیر بود که در سده اول میلادی پیش از جالینوس در روم طبابت می‌کرد. کتاب مواد طبی (De Materia Medica) پنج جلدی وی که حدود 1500 سال در گیاه شناسی و ادویه حجت شناخته می‌شد و در قلمرو اسلامی (بغداد، شام، قاهره و اندلس) به «کتاب الحشایش» معروف بود در نزد مسلمانان با مؤلفش مقامی ارجمند داشت. بهره‌گیری از عقاید و آثار ال‌کمایون، بقراط، جالینوس، دیسکوریدس و بسیاری دیگر از پزشکان یونانی و رومی در قلمرو اسلامی قرن‌ها متداول بود. از این رو، به وضوح می‌توان عقاید و افکار پزشکی این بزرگواران را در نوشته‌ها، گفتارها، رسالات و کتابهای اطبا و داروسازان از حارث‌بن کلدی در صدر اسلام تا محمد تقی طبیب شیرازی و میرزا محمدکاظم رشتی فیلسوف‌الدوله طبیب دوران قاجار مشاهده نمود. بدین جهت فهرستی موجز و مختصر از آنان زیر عنوان «تبعیت ازمواریث طب عقلانی و سنتی قلمرو اسلامی» در این بخش ارائه می‌شود:

حارث‌بن کلدی، طبیب مشهور عرب معاصر حضرت رسول (ص) که گویند طب را در بیمارستان گندی شاپور آموخت. گفته‌اند حضرت محمد (ص) کسانی را برای معالجه نزد او می‌فرستاد (معین، ج 5، ص 450).

ماسرجویه، کناش اهرن القس (احتمالاً از سده ششم میلادی) را به واسطه ترجمه سریانی به عربی برگرداند و دو مقاله نیز به 30 مقاله روایت اصلی افزود.

تیاذوق طبیب (تئودوکوس)، یونانی زبان که در خدمت حجاج ابن یوسف بود

حمدین (ونه احمد) بن ابا، پزشک روزگار محمدبن عبدالرحمن دوم اموی حکومت (238- 273 ه.ق.) نخستین کسی که در اندلس به پزشکی مشهور شد.

جواد، پزشکی مسیحی که میانه سده سوم هجری قمری به قرطبه وارد شد.

حرانی، پزشک معروفی که در میانه سده سوم هجری قمری به قرطبه رفت.

اسحاق بن عمران، ملقب به سم الساعه و صاحب اطریفل نخستین پزشک برجسته غرب جهان اسلام که آثارش در مغرب تأثیر بسزا داشت.

اسحاق بن سلیمان اسرایلی، شاگرد اسحاق بن عمران و استاد ابن جزار، پزشک و داروشناس برجسته ای بود که بویژه کتاب الحمیات وی در اروپا شهرت فراوان داشت.

ابن ملوک نصرانی، در اواخر سده سوم هجری قمری، احتمالاً نخستین مطب عمومی را که 30 صندلی برای مراجعان داشت در اندلس تأسیس نمود.

حسدای بن شبروط، به یاری یک راهب یونانی کتاب دیسکوریدس را به عربی ترجمه کرد که از جمله ترجمه های انگشت شمار یونانی به عربی در اندلس بود.

احمد بن محمد بن ابی الاشعث (درگذشته به 360 ه.ق.)، از پزشکان برجسته ایرانی، مفسر زبردست آثار جالینوس و صاحب آثاری در داروشناسی و مالیخولیا و جانورشناسی و جز آن.

ابوماهر موسی بن سیار شیرازی، از پزشکان برجسته قلمرو اسلامی از تسلط آل بویه بر بغداد تا ظهور مغول بود. سه پزشک برجسته و بلندآوازه ایرانی به نام ابوالحسن طبری، ابن مندویه اصفهانی و علی بن عباس مجوسی اهوازی از شاگردان وی به شمار می رفتند.

ابوالحسن طبری، در معالجات البقراطیه برای نخستین بار عامل بیماری جرب را به جهان پزشکی شناساند.

علی بن عباس مجوسی اهوازی، برجسته ترین پزشک ایرانی عصر خود و یکی از بزرگترین پزشکان جهان اسلام و قرون وسطی و نگارنده کتاب معروف کامل-الصناعه یا کتاب المکی. این کناش به لحاظ توازنی که میان بخش نظری و عملی آن وجود دارد، نه تنها در میان پزشکان دوره اسلامی، بلکه از

عیسی و چهاربخت (صهاربخت)، به احتمال زیاد همان ماسرجویه مسیحی بودند.

یعقوب بن اسحاق کندی، که از میان آثار پزشکی وی، بسیاری از بین رفته است و آثار برجای مانده وی نیز چندان که باید و شاید بررسی نشده است.

حنین بن اسحاق، از عیسویان حیره و بزرگترین مترجم آثار پزشکی از یونانی و سریانی به زبان عربی که بسیاری از ترجمه های وی اکنون در دست است. وی پزشک هم بود.

علی ابن ربن طبری، پزشک پرآوازه ایرانی (فرزند سهل مشهور به ابن ربن طبری) مؤلف اثر معروف فردوس-الحکمه.

یوحنا یا (یحیی) بن سرابیون (سرافیون) مشهور به ابن سرابیون، یکی از مشهورترین پزشکان سریانی زبان دوران اسلامی که احتمالاً از دانش آموختگان مدرسه گندی شاپور بود.

ثابت بن قره (درگذشته به سال 288 ه.ق.) به مانند حنین بن اسحاق مترجمی چیره دست بود ولی ترجمه های حنین رواج بیشتری داشت.

اسحاق بن علی رهاوی (از مردم رها)، نگارنده کتاب ادب الطیب که احتمالاً در نیمه دوم سده سوم هجری قمری می زیست.

عیسی پسر چهاربخت (عیسی بن چهاربخت)، قرابادینی تألیف نمود که ظاهراً برخی اصطلاحات فارسی محلی در آن به کار رفته است.

ابوبکر محمد بن زکریای رازی (درگذشته به سال 313 ه.ق.)، بزرگترین پزشک بالینی جهان اسلام و سراسر قرون وسطی که کتاب جهانشمول الحاوی از آثار مهم اوست. کتابهای معروف دیگر وی عبارتند از: کتاب المنصوری فی الطب و رساله الجدری و الحصبه (آبله و سرخک).

ابوزید بلخی، ادیب، متکلم، فیلسوف، جغرافی دان و پزشک مشهور ایرانی و نگارنده صورالاقالیم.

ولید مذحجی، که همراه عبدالرحمن الداخل به اندلس رفت.

عبدالملک بن حبیب سلمی البیری که نخستین کتاب عربی تألیف شده در اندلس، موسوم به طبالعرب از اوست.

نفیس‌بن عوض کرمانی بر آن، مشهور است.

ابن نفیس دمشقی، یکی از معدود پزشکان برجسته غیرایرانی شارح بزرگ آثار ابن سینا بود. او سه قرن پیش از میگل سروتو، به گردش روی یا گردش کوچک خون پی برد و آن کشف را در شرح تشریح القانون یاد کرد.

ابوعبدالله محمدبن حسن مشهور به ابن کنانی، **ابوالعرب یوسفبن محمد و ابن وافد**، از پزشکان و داروشناسانی بودند که در زمان دولت شهرهای اندلس اشتغال به کار داشتند.

ابن قف، پزشک سوری‌ای به مانند پزشکان پیش از خود شرحی بر فصول بقراط نوشت. کتاب جامع‌الغرض فی حفظ‌الصحة و دفع‌المرض وی به لاتینی ترجمه شده است.

قطب‌الدین شیرازی، دانشمند جامع‌الاطراف ایرانی که در پزشکی نیز دست داشت. مدت ده سال در بیمارستان مظفری شیراز مشغول کار بود.

نجم‌الدین محمودبن الیاس شیرازی (فوت: 730 ه.ق.)، کتاب مهم الحاوی فی علم التداوی را نوشت که رواج بسیار یافت.

ابن اکفانی مصری، به تقلید از من لا یحضره الطبیب رازی کتاب غنیة‌اللبیب عند غیبت‌الطبیب را نوشت.

ابن کتبی، پزشک ایرانی نژاد به تقلید از مال‌الفارق... رازی رساله‌ای با عنوان الفرق بین‌الامراض‌المشبهة درباره تشخیص تفارقی نوشت، اما رساله داروشناسی مال‌الیسع الطبیب جهله وی شهرت بیشتری دارد.

چغمینی، ریاضی‌دان مشهور، تلخیص بسیار فشرده‌ای از القانون فی‌الطب ابن سینا را فراهم آورد که رواج حیرت‌انگیزی داشت.

داوودبن عمر انطاکی، «تذکره اولی‌الالباب و الجامع للعجب‌والعجاب» را به نگارش درآورد.

محمدبن یوسف هروی، بحرال‌جواهر را تألیف نمود.

یوسفبن محمد، «طب یوسفی» را در سال 917 هجری قمری نوشت.

بهاء‌الدوله حسینی، نوبخش کتاب معروف خلاصه‌التجارب را پدید آورد. این آخرین طبیب دوران اسلامی است که در آثار وی نشانه‌هایی از نوآوری دیده می‌شود (دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج 13، صص 642-654).

راه دو روایت لاتینی در غرب رواجی کم نظیر داشت.

اخوینی بخاری برجسته‌ترین پیرو مکتب رازی که کتاب هدایة‌المتعلمین وی کهنترین کتاب فارسی برجای مانده در پزشکی به شمار می‌رود.

حسین‌بن ابراهیم بن خورشید طبری ناتلی، **ابومنصور حسن‌بن نوح قمری و ابوسهل مسیحی** در شمار استادان ابن سینا در پزشکی یاد شده‌اند.

ابوعبدالله محمدبن احمدبن سعید تمیمی (درگذشته پس از 370 ه.ق.)، پزشک و داروشناس برجسته‌ای از مردم فلسطین که در میانه سده چهارم هجری قمری در مصر فعالیت داشت که اثر مهمی درباره چگونگی پرهیز از بیماری‌های همه گیر دارد.

ابن سینا، یکی از بزرگترین پزشکان همه اعصار و صاحب دایرة‌المعارف پزشکی القانون فی‌الطب که از نظر حجم دو سوم الحاوی رازی است نه تنها در دنیای اسلام، بلکه در اروپای لاتینی نیز تا شش سده به عنوان عالی‌ترین مأخذ باقی ماند.

ابوالفرج ابن طیب، پزشک و فیلسوف برجسته مسیحی که سالها در بیمارستان عضدی بغداد به تدریس اشتغال داشت.

ابن ابی صادق نیشابوری، پزشک برجسته و معروف ایرانی که بیشتر به شرح آثار بقراط و جالینوس توجه داشت. برخی از مؤلفان معاصر بی آن که مأخذی یاد کنند وی را استاد سیداسماعیل جرجانی دانسته‌اند.

ابن جمیع، پزشک یهودی زاده مصری که در دربار عاضد فاطمی و سپس صلاح‌الدین مقامی ارجمند داشت.

ابن مطران، پزشک شخصی صلاح‌الدین ایوبی و مدرس پزشکی در بیمارستان نوری دمشق بود.

ابن میمون قرطبی، فیلسوف و پزشک برجسته یهودی افزون بر شرح فصول بقراط، خود نیز کتابی به نام الفصول نوشت. او در این اثر سخنان پزشکانی چون جالینوس و نیز چند پزشک ساکن مصر به مانند ابن زهر، تمیمی و ابن رضوان به همراه 42 اظهارنظر خودش را آورده است.

نجیب‌الدین سمرقندی، که در 619 هجری قمری در حمله مغول به هرات کشته شد، کتابی با عنوان الاسباب و العلامات نوشت که بیشتر به سبب شرح

نتیجه

بسیاری شاید یادی از شادروان میرزا محمد کاظم رشتی ملقب به ملک الاطباء و فیلسوفالدوله که تمامی عمر شریف، املاک و ثروت خود را وقف زدودن دردهای دردمندان دارا و ندار، و آموزش و پرورش جسم و جان مردمان این مرز و بوم کرد، نکند.

گوش من از گفته

او مرا از جان

(مثنوی مولوی)

در حقیقت به همان اندازه و شدت که طب سنتی هزاران ساله در برابر پزشکی نوین مهجور ماند.

عاشق مهجورنگر،

تشنه مخمورنگر،

(دیوان کبیر 1:30)

او نیز از خاطرها به دست فراموشی سپرده شده است. لیکن به ظن یقین نام و آثار وی در فهرست احیاگران طب سنتی (مواریث طب عقلانی و سنتی) همواره مضبوط و ثمربخش باقی خواهد ماند. زیرا میرزا محمدکاظم رشتی از پیروان برحق بقراط (460-377 ق.م.)، جالینوس (129-199 م.) و بنیانگذاران ارکان اربعه طب اسلامی (ستونهای چهارگانه طب اسلامی) یعنی علی ابن زین طبری (قرن سوم ه.ق.) مؤلف فردوسالحکمه و حفظالصحه، ابوبکر محمدبن زکریای رازی (حدود 236-320 ه.ق.) بزرگترین پزشک بالینی جهان اسلام و سراسر قرون وسطی و صاحب آثار پزشکی جهان شمول الحاوی و المنصوری والجدری والحصبه (آبله و سرخک)، علی بن عباس مجوسی اهوازی (درگذشته به سال 384 ه.ق.) نگارنده اثر پزشکی بین المللی کامل الصناعه (کتابالملکی) و شیخ الرییس و استاد ابوالبشر ابوعلی سینا (370-429 ه.ق.) یکی از بزرگترین و مهمترین و معتبرترین پزشکان تمامی اعصار و مؤلف کتاب معروف و ماندگار قانون در طب، و شفا در فلسفه، به شمار می رود.

حکیم میرزامحمد کاظم ملک الاطباء طبیبی حاذق و نامدار، محقق و نویسنده ای توانا، و انسانی خیر و نیکوکار بود و مرشد صفات انسانی و حتی حامی حقوق حیوانات. او علاوه بر آن که بخشی از املاک و مستقلات خود را وقف امور خیریه و مستمندان نمود در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار (پادشاهی از 1313 تا 1324 ه.ق.)، یک مسجد و مدرسه نیز بنیاد نهاد که آرامگاه آن حکیم بزرگوار و خادم ابنای بشر در حیاط محقر پشت صحن آن جای گرفته است. از ملک الاطباء آثار طبی چند بجا مانده است که مشهورتر و اثرگذارتر از همه کتاب حفظالصحه ناصری می باشد (مجله طب سنتی اسلام و ایران، ج 2، صص 178 و 179). او کتاب حفظالصحه ناصری را در سال 1277 هجری قمری در سن 75 سالگی نوشته و آن را به ناصرالدین شاه هدیه کرده است. از مردمان عصرش در عدم توجه به حفظ تندرستی شان اظهار ناخشنودی نموده می نویسد: «علت غایی و فایده علم طب و طبابت اولاً حفظ صحت است نه معالجه مرض... تقریباً یکصد سال است که در مملکت ایران مراقبت حفظ صحت از رسومات متروکه است. فلذا یکنفر آدم صحیح المزاج که مزاجاً و عضواً سالم باشد کمتر یافت می شود... توضیحاً شخصی که هنوز به سن 30 سال نرسیده است بسی سال است که اکثر موهای او از سیاهی به سپیدی مبدل شده و از اسنان به سبب نداشتن دندان با فساد آن شماره سال می کند، در قوه معده جز سوء هضم و سقوط اشتها حاصلی نه و در چشم به سبب قوه باصره محتاج به کهل و عینک است و در استماع مسمومات قوه سامعه نقصان یافته... سبب آن است که طریقه اکل و شرب و مقدار خواب و بیداری و حرکت و سکون و اقسام ریاضات و استفرافات به هیچ وجه بلذیت ندارند من غیر شعور به هر قسم پیش بیاید عمل می کنند و چنان دانسته اند که در زمان ناخوشی و مرض باید به طبیب حاذق رجوع کرد... فایده طبیب در زمان صحت است که حد هریک از ملزومات و ضروریات آن را از هر مقوله تعیین کند و آن شخص هم از قرار تشخیص و تعیین طبیب و دستورالعمل آن عمل کند و تخلف نوزد (چوپانی، 1392). ملک الاطباء مانند امروز می گوید: «مرگ را گریزی نیست لیکن آنچه می توان کرد پیشگیری از ناتوانیهای پرهیز شدنی و مرگ زودرس است» تعریف رسمی سازمان بهداشت جهانی (WHO) World Health

(Organization= نیز همین معنی و مفهوم را دارد که اعلام داشته «سلامتی عبارت است از: حالت رفاه کامل جسمی و روانی و اجتماعی، و نه تنها بیمار و ناتوان نبودن (پارک، بخش دوم، جلد سوم، ص پیشگفتار).» پس باید برای ارتقای سلامتی و بازگرداندن آن به هنگام آسیب دیدن و کم کردن رنج ناخوشی ابنای بشر اقدامات مقتضی به عمل آورد.

میرزا محمد کاظم رشتی یکی از برجسته‌ترین اطبا و محققان جهان طب و طبابت عصر خود بوده که تلاش کرده روشهای درمانی صدها اندیشمند محدوده پزشکی و بهداشت را احیاء نماید. آن حکیم از محققان و نویسندگان نادری می‌باشد که با پدید آوردن آثاری مفید و آموزنده در بهداشت

درمان، به اثبات و بسط و تصحیح موارد طبیبی قدما پرداخته و در ضمن عقاید پزشکی و بهداشتی و طب پیشگیری خود را نیز مطرح و منعکس ساخته است. کتاب معروف «حفظ‌الصحة ناصری» وی که متضمن اندیشه‌های ابتکاری در حفظ بهداشت فردی و عمومی، اخلاق و حقوق پزشکی، و اعمال نیکوکاری و بشردوستی است می‌تواند بستری مناسب و مساعد و مثمر و مفید برای نسل کنونی و نسلهای آینده باشد.

گر نگشتی هیزم او

مثمر بـدی

تا ابد معمور و هم

عـامر بـدی

(مثنوی: نیکلسون 24:03)

1877/1294), and he could regularly publish his views in the Journal 'Elmī (ibid, nos,3-5). Malek al-Aṭebbā' has written more than 10 tracts, but his major extant medical work is Ḥefẓ al-ṣeḥḥa-ye nāṣerī. His key ideas, has been summarized in the title of the book: that disease should be thwarted by taking prophylactic measures¹⁰. Following Hippocratic Corpus/Corpus Hippocraticum (although Hippocrates¹¹ did not understand the true nature of disease, he made the first attempt to apply a combination of reasoning and observation to medicine (Encyclopedia International, Vol.11, P. 491). Malek al-Aṭebbā' divided medicine into two categories of "preservation of health" and "treatment of disease" ('Elm al-'elāj), but he insisted that the former is the more vital and important in medical art. Unlike Mīrzā Muḥammed-Taqī Shīrāzī (his contemporary counterpart) who was a staunch opponent of modern medicine, Malek al-Aṭebbā' promoted traditional medicine and did not opposed so much (Ebrāhīmnejad, P.89; Mir, P.50).

Nearly two – third of the entire text is devoted to explaining the most important of the techniques called Setta-ye żarūrīya ("the six non-naturals") in Hippocratic Corpus (air and the study of seasons and their influence on the body's humors; food and drinks; exercise and rest; mental status,

10. "www.iranicaonline.org/articles/kazem-rashti".

11. Hippocrates (c.460-377 BC), a physician in ancient Greece regarded as the father of medicine whose Oath and Aphorisms are still relevant today. The Corpus Hippocraticum, a collection of many texts on various areas of medicine including the treatment of fractures, ulcers, surgery, asthma, allergies and diseases of the skin is attributed to him. His method of diagnosis still has a modern ring; first, he took the history, paying special attention to hereditary diseases in the family, the patient's occupation, where he lived, and where he had traveled; next, he inspected the patient and in certain cases practiced percussion (thumping) and auscultation (listening); then, he examined the excreta (waste matter discharged from the body). Hippocrates left a large number of medical writings, which have been collected and incorporated in the "Hippocratic Corpus", a collection of medical treatises, some written by himself, others by his colleagues, pupils and other disciples.

A research on the scientific, cultural and philanthropic biography of Mīrzā Kazem Rashtī (Fīlsūf al-Dawla), of full value traditional Physician and Philosopher

Abstract and Conclusion

Mīrzā Muḥammed Kāzem Rashtī (Gīlānī, Malek al-Aṭebbā', Fīlsūf al-Dawla) (c.1820-1907/c.1235-1325), one of the high ranking traditional physician of Qājār's court. After studying the science of his time and acquiring specialty in theoretical and practical medicine, entered the court of Muḥammed Shāh Qājār (reign: 1834/1250-1847/1264) in 1839 (1255) and became the personal physician of Queen mother, Mahd-e Olyā and received Maḥmūdābād (a village) as a grant (toyūl). After the death of Muhammed Shāh in 1847 (1264), he became the personal physician of Nāṣer al-Dīn Shāh.

Before his position of court physician in Tehran, he was the butler (sharbatdār) of 'Isākhān E'temād al-Dawla, the governor of Gīlān. In September 1872 (1289), he was awarded with the title Malek al-Aṭebbā'⁸. According to Maḥdī Bāmdād, he received it after the death of Malek al-Aṭebbā' Hājī Āqā Bābā Rashtī the personal physician of Nāṣer al-Dīn Shāh. In 1878 (1295), in acknowledgement for his medical services to the court of Qājār, according to a written order, Malek al-Aṭebbā' was paid a pension of 1000 tomans per annum (1297/1879). In 1888(1306), he received also the title of Fīlsūf al-Dawla⁹. E'temād al-Saltāna claims that this title was given to him, for having written the book Ḥefẓ al-ṣeḥḥa-ye nāṣerī.

By 1877 (1294), he became a member of "Majles-e ḥefẓ al-ṣeḥḥa" (Sanitary Council) (Rūz-nama-ye 'elmī, No.3, 29 January

8. . Malek al-Aṭebbā' means king of the physicians.

9. . Fīlsūf al-Dawla means philosopher of the king.

Fīlsūf al-Dawla died on 16 Şafar 1323 (April 1905) in Tehran, his son Loqman al-Mulk, who was the personal physician of Muḥammed-‘Alī Mīrzā, the heir apparent, received the title Fīlsūf al-Dawla together with the related allowances and benefits (rawāteb wa marsūmat) from Moẓaffar al-Din Shāh (Irān-e soltāni, No. 9,5 July 1905, repr, ed., p. 338)¹³.

The whole book, *Ḥefẓ al-Şeḥḥ-ye nāşerī* of 316 pages long is devoted to describing the techniques of the preservation of health. For him the body is naturally healthy, the weakening or decrepitude of the body caused by age is not an illness. The duty of a genuine doctor is to bring a person to his maximum natural life, that is about 120 years. In the absence of enough skilled doctors to serve the entire population, he suggested that the wealthy people should hire skilled physician as health adviser. Malek al-Aṭebbā’ devoted his book only to one branch of medicine, that is, “preservation of health” that corresponds to the third part (*guftār*) of *Dakhīra-ye Kwarizmshāhī*, Jorjānī’s famous medical work, the other parts covers general medicine, pathology, the temperaments, the humors, anatomy, surgery and other subjects (Jorjānī, WMS Per. 281, pp.2-4).

Mirza Kaẓem adopting the terminology of the Shi‘ite clerical hierarchy, classified the medical profession in two groups: the “mojtahed”, who reached “ejtehad” by mastering medical knowledge to perfection and the “moqalled” (the followers), on the other hand, who had not reached, or were not able to attain perfection and therefore had to seek advice from their “mojtahed” when treating patients. Accordingly, Fīlsūf al-Dawla addressed his tracts to the practitioners and not to the lay people (*Rūz-nāma-ye ‘elmi nos.1*[8 January 1877] and 2 [15 January 1877]).

sleeping and waking; retention and evacuation). Like Hippocrates (460-3) and his great imitator, Galen* and other followers who left more than 50 written works that have guided doctors ever since, he describes how physicians should examine patients, look for the causes in the diet or surroundings. He prescribes herbal medicine and advices simple remedies, and describes how physicians should act and behave. Rhazes**, Avicenna***, Jorjānī,****¹² and other celebrated writers were fine examples of traditional medicine to him.

Mirza Kaẓem Rashtī, then called Fīlsūf al-Dawla Amir Tūmān built a madrasa (*Madrasa-ye Fīlsūf al-Dawla*) and a mosque near the mausoleum *Imāmzāda Esmā‘īl* in Tehran, about six months before his death (1905/1323). He established a pious endowment (*waqf*) covering a number of properties for their expenses.

* Claudius Galen (129-200) Greek famous doctor and prolific writer who studied anatomy and physiology. He founded Galenic system of medicine, which was followed for 1500 years until the Renaissance when it was questioned by Andreas Vesalius (1514-1564) outstanding Belgian anatomist and surgeon and Paracelsus (1493-1541) Swiss physician and alchemist. Galen wrote more than 500 books including a dictionary of five volumes.

** Rhazes (c.850-932/c.236-320), Persian physician, considered the greatest physician of Islamic world who wrote many medical works and was the first to distinguish between smallpox and measles. He generally recommended simple remedies, such as nutritious food rather than complex drugs. His *Liber Continentis* (al-*Hāvī*), and encyclopedia of medical practice and treatment, and his famous “*De variolis et morbillis* (A Treatise on the Smallpox and Measles) and *al-Manşūrī* are distinguished throughout the world.(Anton Sebastian, *Dates in Medicine*, the Parthenon Publishing Group, New York-London, 2000, P.6.).

*** Avicenna (980-1037/370-429), Iranian physician called the prince of physicians who wrote an enormous and influential “*Canon of Medicine*,” that was one million words long. It was translated into Latin and became a major work in European medical schools, rivaling Galen. (H.S.J.Lee, *The Medical Millennium*, the Parthenon Publishing Group, New York-London, 2000, P.5; Steve Parker, *Evidence Science Medicine*, Darling Kindersley, London, ..., 2000, P.21).

**** Zayn al-Din Sayyed Isma‘il ibn Husayn Gorgani also spelled al – Jurjani, Persian 12th century royal Islamic physician. In addition to medical and pharmaceutical sciences he was also an adept in theological, philosophic and ethical sciences. His *Dakhīraye khawarizamshāhī* and *Khafī ‘Alāei* are famous in Islamic medicine.

12www.iranicaonline-org/articles/kazem-rashti.

13www.iranicaonline-org/articles/kazem-rashti.

منابع و مأخذ (Sources)

1. معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی، جلد اول، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، 1363.
2. سارتون، جرج، تاریخ علم، ترجمه احمد آرام، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.
3. ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، جلد اول، به کوشش سیدجعفر غضبان و دکتر محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران، 1349.
4. سرمدی، محمدتقی، دایرةالمعارف پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر، انتشارات سرمدی، تهران، 1379.
5. زیگریست، هنری ا، پزشکان نامی، ترجمه کوکب صورتگر و حسن صفاری، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، 1362.
6. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، یونان باستان، ترجمه امیرحسین آریان پور و فتح الله مجتبیایی و هوشنگ پیرنظر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1378.
7. دکتر احمد (ایرج) هاشمیان، تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، تهران، 1379.
8. چراغی، رحیم، جشن نامه م.پ.جکتاجی، نشر فرهنگ ایلینا، رشت، 1396.
9. پویان، ناصر، سالمه پزشکی، بهزیستی و تأمین اجتماعی تهران، با دیباچه دکتر محمود عباسی، انتشارات حقوقی با همکاری انجمن علمی حقوق پزشکی ایران، مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی، انجمن بین المللی اخلاق زیستی اسلامی، و مرکز پژوهش اخلاق زیستی و حقوق سلامت، تهران، 1393.
10. روستایی، محسن، تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجاریان تا پایان عصر رضاشاه)، جلد دوم، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی، تهران، 1382.
11. ناصری، دکتر محسن، انتشارات طب سنتی ایران، تهران، بی تاریخ، صفحه 5.
12. جی. ای پارک و ک. پارک، کلیات خدمات بهداشتی (بخش نخست)، جلد دوم، ترجمه دکتر حسین شجاعی
- تهرانی، با نظر دکتر حسین ملک افضلی، سماط، تهران، 1377.
13. فخرایی، ابراهیم، گیلان در جنبش مشروطیت، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، 1356، چاپ دوم.
14. سفرنامه اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، انتشارات زوار، تهران، 1353.
15. طاهری، ابوالقاسم، جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان از نظر جهانگردان، انتشارات شورای مرکزی...، تهران، 1347.
16. یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه (1300-1303 ه.ق.)، به کوشش پرویز بدیعی،....
17. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، کتاب سوم، به کوشش محمد اسمعیل رضوانی، فاطمه قاضیها،....
18. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات.
19. Encyclopedia International, Vol.11, Grolier, New York, 1975, p.491.
20. <http://gilkhabar.ir/didehban> /گیلانیان /مسجد و مدرسه فیلسوف رشتی.
21. مجله طب سنتی اسلام و ایران، سال سوم، شماره دوم، تابستان 1391، صفحه 240 و 241؛ جلد دوم، بخش اول.
22. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی جلد سیزدهم، صفحه 642-654. همچنین رجوع شود به: دکتر محمود نجم آبادی، تاریخ طب در ایران پس از اسلام، صفحه 316-762 و صفحات متعدد دیگر، ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، به کوشش سید جعفر غضبان و دکتر محمود نجم آبادی، صفحه 278-500 و برخی از صفحات دیگر.
23. محمد کاظم گیلانی، حفظ الصحة ناصری، به تصحیح دکتر رسول چوپانی، انتشارات طب سنتی ایران، 1392.
24. جی. ای پارک و ک. پارک، کلیات خدمات بهداشتی (بخش دوم) جلد سوم، ترجمه: «دکتر حسین شجاعی با نظر دکتر حسین ملک افضلی، سمات، تهران 1377، چاپ دوم.
25. اصلاح عربانی، ابراهیم، کتاب گیلان، انتشارات گروه پژوهشگران ایران، تهران، پاییز 1374.
26. مرعشی، سید ظهیرالدین بن سید نصرالدین، تاریخ گیلان و

ديلمستان، انتشارات اطلاعات،
تهران، 1364.
27. رابينو، ه.ل.، "ولايات
دارالمرز ايران، گيلان"، ترجمة
جعفر خماني زاده، چاپ سوم،
تهران، 1366.